

مورخان فارسی نگار و بهره‌گیری از آیات قرآن در  
گزارش ویران‌گری‌های حاکمان (مطالعه موردی  
آیه ۳۴ سوره نمل)



طاهر بابائی\*  
سهیلا پیروزفر\*\*  
ولی عبدی\*\*\*



10.22034/JKSL.2024.436794.1316  
20.1001.1.27833356.1403.5.2.3.3



دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳  
پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

مقاله: پژوهشی

### چکیده

آیه ۳۴ سوره نمل از آیاتی است که مورد توجه مورخان فارسی نگار سده‌های هشتم تا سیزدهم هجری قرار گرفته و با برداشتی همسو با هدف این مورخان، در گزارش رویدادهای تاریخی گنجانده شده است. نوشته حاضر در پاسخ به این پرسش سامان یافته است که «مورخان فارسی نگار در توصیف اقدامات ویران‌گرانه سلاطین متجاوز و دشمن یا اقدامات سلاطین و حاکمان دلخواه و ممدوح خود، چگونه از این آیه بهره برده‌اند؟» و به روش توصیفی تحلیلی به کاویدن این مسئله پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اختلاف در برداشت از «تباهی سرزمین‌ها و خواری عزیزان، برآمده از ورود حاکمان» که در آیه آمده، سبب شده است تا گروهی از مورخان این تباهی و خواری را مشیت الهی بخوانند و اقدامات ویران‌گرانه حاکمان متجاوز و بیگانه را سرنوشت حتمی و پیش‌بینی شده‌ای بدانند که در قرآن از آن یاد شده است؛ گروهی دیگر نیز این افساد و اذلال را اصلی گریزناپذیر و یادآوری شده توسط خداوند بدانند و اقدامات حاکمان دلخواه و ممدوح خود را مشروع و پذیرفتنی توصیف کنند. این افساد و اذلال در برداشت هر دو گروه، در توصیف اقدامات حکمرانان متجاوز و بیگانه یا حکمرانان ممدوح و دلخواه، به‌عنوان اصل کلام الهی و نه گفته ملکه سبأ تلقی شده است.

واژگان کلیدی: آیه ۳۴ نمل، تاریخ‌نگاری فارسی، مشروعیت‌بخشی در تاریخ، قرآن و تاریخ.

\* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

taherbabaei@um.ac.ir

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.  
\*\*\* استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.





## استناد این مقاله

بابائی، طاهر، پیروزفر، سهیلا و عبدی، ولی. (۱۴۰۳). مورخان فارسی‌نگار و بهره‌گیری از آیات قرآن در گزارش ویران‌گری‌های حاکمان (مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نمل). فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۵(۲)، ۵۸-۷۹. doi: 10.22034/jksl.2024.436794.1316



## ۱. بیان مسئله

آیه ۳۴ سوره نمل: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذْلَةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»، به داستان مواجهه سلیمان نبی ﷺ با ملکه سبا در یمن اشاره دارد. مطابق برخی روایات، نام ملکه سبا «بلقیس» بوده است. حضرت سلیمان ﷺ در نامه‌ای به ملکه سبا خواهان پیروی او از وی و از حق شد. بلقیس نیز به‌رغم اظهار توانایی اطرفیانش، با اظهار اینکه ورود ملوک سبب ایجاد ویرانی و خفت می‌شود، هدایایی نزد سلیمان فرستاد.

در میان ترجمه‌های متعدد برای این آیه، محمدمهدی فولادوند به‌گوشه اشاره کرده و آن را با عنوان «ملکه» آورده است: «[ملکه] گفت: پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و عزیزانش را خوار می‌گردانند و این‌گونه می‌کنند» کلیدواژه‌هایی که در ترجمه‌های قرآن برای برداشت مورخان می‌توانست اهمیت داشته باشد، «أَفْسَدُوهَا»، «جَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذْلَةً» و «وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» است که ترجمه آن‌ها پیشتر آورده شد. واژه «قَالَتْ» نیز یکی از مهم‌ترین واژه‌هایی است که در آثار همه تاریخ‌نویسانی که بدان‌ها می‌پردازیم، حذف شده است. این کلیدواژه‌ها و نیز تعلق سخن به خداوند یا ملکه سبا از موضوعات مورد توجه مفسران بوده است. در تفسیر المیزان، «افساد قریه‌ها» به تخریب و آتش زدن و ویران کردن بناهای آن و «اذلال عزیزان» به کشتن، اسیر کردن و تبعید تفسیر شده است. صاحب المیزان مقصود از «وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» را هم، استمرار وقوع و رفتار همیشگی پادشاهان دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، صص ۳۶۰-۳۶۱). پرسش کلیدی در خصوص آیه این است که سخن مذکور صرفاً سخن بلقیس است یا سخن جهان‌شمول و همیشگی الهی؟ علامه طباطبایی با ردّ سخن برخی مفسران، این جمله را به اقتضای آیه، جزء کلام ملکه دانسته است و نه کلام خداوند. نظر غالب مفسران در خصوص اینکه «افساد و اذلال برآمده از ورود ملوک، جزئی از کلام الهی است یا سخن بلقیس»، در تفسیر «وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» آمده است. شماری از مفسران، مشابه نظر مؤلف المیزان، «افساد و اذلال آورده‌شده را» به‌عنوان عادت همیشگی پادشاهان، تأکیدی بر سخن بلقیس دانسته‌اند و نه اصل کلام الهی (برای نمونه نک: جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۱۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۵۵). اما مفسران بسیاری افساد و اذلال برآمده از ورود ملوک را جزئی از کلام الهی دانسته و آن را صرفاً به داستان رویارویی ملکه سبا و سلیمان نبی ﷺ محدود نکرده‌اند.

در یکی از نخستین تفاسیر قرآن به‌جای‌مانده در جهان اسلام، مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ق) به ترجمه‌واژه‌ها پرداخته و به‌طور کامل اجزای مطالب را از آن خداوند دانسته و در پایان به شکل کوتاه با عبارت «کَمَا قَالَتْ» (آنچنان‌که آن زن گفت) به‌گفته شدن این سخن از سوی ملکه سبأ اشاره کرده است (مقاتل بن سلیمان، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۴). طبری مورخ مشهور و نویسنده تاریخ الرسل و الملوک، در اثر دیگرش که از نخستین و مهم‌ترین تفسیرهای قرآن به‌شمار می‌رود، با اشاره به سخنان اصحاب پیامبر ﷺ براساس «وَكَذَلِكَ يُفَعَّلُونَ» و مطابق نظر ابن عباس، آن را گفته خداوند دانسته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، صص ۹۶-۹۷)؛ اما در ترجمه تفسیری که خود انجام داده، این مطالب را از زبان ملکه سبأ آورده است (طبری، ۱۳۵۶، ج ۵، ص ۱۲۴۸). ابن ابی حاتم (۳۲۷ق) که تفسیر خود را براساس روایات پیامبر و اصحاب او نوشته است، با اشاره به سخنان مفسران مختلف و آوردن سخن ابن عباس، به‌رغم اینکه جملات را از آن بلقیس دانسته، براساس همان جمله پایانی و مطابق نظر ابن عباس، «جزئی از کلام الهی بودن این سخنان» را معتبر دانسته است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۸۷۷). ماتریدی (۳۳۳ق) با داعیه تفسیر تأویلی، به نمونه‌های مشابه در قرآن اشاره کرده و همانند دیگران، قول بلقیس را مورد تصدیق خداوند و جزئی از کلام الهی دانسته است (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، صص ۶۵ و ۱۱۴). نصر بن محمد سمرقندی (۳۹۵ق) نیز همانند بسیاری از مورخان، نظر ابن عباس را درخصوص تصدیق سخن ملکه از سوی خداوند آورده، اما در پایان سخنش با اشاره به سخن حسن بصری مبنی بر اینکه «کل آیه سخن بلقیس است»، آن را مخالف نظر اکثر مفسران دانسته است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۸۱). طبرانی همین مطلب را بدون اشاره به ابن عباس و حسن بصری آورده است (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵، ص ۲۲). مشابه این نظرات را از سوی مفسران برجسته دیگر نظیر شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۹۳)، طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۴۴)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۰۷) و بسیاری دیگر می‌توان مشاهده کرد که بخش پایانی آیه را تصدیق خداوند بر گفته بلقیس دانسته‌اند. در میان این مفسران، بیضاوی هر دو نظر را بدون ترجیح یکی بر دیگری آورده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۶۰). زمخشری و نسفی با این بیان که بخش پایانی آیه تأکید بر قول بلقیس است و از عادت همیشگی پادشاهان حکایت دارد، آورده‌اند که برخی از مولفان، این بخش از آیه را قول خداوند، و نه قول بلقیس دانسته‌اند و اینچنین با استناد به این آیه، فساد حاکمان و حلال ساختن حرام از سوی آنان



را توجیه کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۶۵؛ نسفی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۰۸).

با توجه به مطالب پیش گفته، پذیرش اینکه این کلام منحصرأ کلام بلقیس نبوده، سبب ورود این آیه به برخی از آثار تاریخی و بهره‌برداری از آن شده است. نکته اصلی که سبب گرایش مورخان در گنجاندن این آیه در لابه لای مطالب تاریخی شده، پذیرش یا ردّ بخش «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَهْلِهَا آذِلَّةً» به‌عنوان اصل کلام الهی یا قول ملکه سبأ است. این بخش عموماً با حذف «قالت» از آغاز آیه و غالباً بدون اشاره به «وَكَذَلِكَ يَقَعُلُونَ» در پایان آیه مورد توجه بوده است. از جمله، مورخان فارسی‌نگار سده‌های هشتم تا سیزدهم هجری با تاسی به این آیه، آن را جزء کلام الهی قلمداد کرده و اهدافی را در آثارشان دنبال کرده‌اند و در بیان رویدادهایی که می‌توانسته مصداق این آیه باشد، بدان اشاره نموده‌اند.

گروه دیگری از مورخان بدون آوردن مصداق، این آیه را به‌عنوان یک اصل پذیرفته‌اند. این مؤلفان آیه را به‌عنوان جزئی از کلام الهی برشمرده‌اند، اما برای آن، تهاجم یا غارتی را به‌عنوان مصداق نیاورده‌اند. اولیاء‌الله آملی در برتری‌دهی قلم بر تیغ، اصحاب تیغ را به حکم «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»، عامل گسترش ظلم و ستم دانسته است. از سیاق کلام مشخص می‌شود او نیز این بخش از آیه را به‌عنوان امری همیشگی تلقی کرده و جزء کلام خداوند شمرده است (آملی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۳۰۴). بدایع‌نگار نواب تهرانی (۱۲۹۹ق) به‌عنوان یکی از تاریخ‌نویسان متأخر، در نگارش دستور الاعقاب، بخش نخست آیه را جزء کلام الهی و با تعبیر «كما قال الله تعالی» آورده و به‌عنوان شاهد برای وقوع چنین رفتاری از سوی ملوک تلقی و به کتب تاریخی ارجاع داده است (نواب تهرانی، ۱۳۷۶، صص ۳۱-۳۲).<sup>۱</sup> زین‌العابدین شروانی (۱۲۵۳ق) در توصیف عشق، به تضمین از قرآن دست زده و آیات متعددی را به‌عنوان نماینده حالات عشق آورده است. او از میان آن آیات، آیه ۳۴ سوره نمل را «سلطان عشق» خوانده است (شیروانی، ۱۳۱۵، ص ۵۸۵).<sup>۲</sup> با توجه به مطالب گفته‌شده، این مقاله به کشف اهداف و بیان مصداق‌های مورخان فارسی‌نگار عصر انتخاب‌شده توجه نشان داده است. این نظرات می‌تواند در چگونگی بهره‌گیری

۱. «کتب تواریخ و سیر برین مدعا، حاکی و ناطق است» (نواب تهرانی، ۱۳۷۶، صص ۳۱-۳۲).

۲. «لولاک لما خلقت الافلاک» نشان عشق است. «فَلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي» بیان عشق است. «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» سلطان عشق است. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» حامل عشق هم انسان عشق است. «وَيُجِيبُهُمْ وَيُجِيبُونَهُ» هم درد عشق است و هم درمان عشق است. «لَا عَذَابَ لَعَذَابِ شَدِيداً» امثال هجران عشق است» (شیروانی، ۱۳۱۵، ص ۵۸۵).



از مطالب آثار اینان، یاری‌رسان پژوهشگران باشد. مسئله این پژوهش، واکاوی اهداف مورخان فارسی‌نگار سده‌های هشتم تا سیزدهم هجری در کاربست این آیه در آثارشان و بهره‌برداری از آن است. مورخان مذکور با پذیرش «تباهی سرزمین‌ها و خواری مردمان در هنگام هجوم پادشاهان» به‌عنوان امری مسلم و کلامی الهی، آیه ۳۴ سوره نمل را چگونه و در چه مواقعی به‌کار بسته‌اند؟ پژوهش حاضر از نوع کیفی است. با توجه به بنیادی بودن موضوع، با روش توصیفی تحلیلی و جست‌وجو در منابع تاریخی و تفسیری، پس از گردآوری داده‌ها و اطلاعات موجود در منابع دوره مدنظر، تلاش می‌کنیم به این دو پرسش، پاسخ علمی و برآمده از داده‌های تاریخی بدهیم: الف) استفاده از این آیه در توصیف اقدامات ویران‌گرانه سلاطین متجاوز و دشمن چگونه بوده است؟ ب) مورخان در بیان رویدادهای مربوط به سلاطین و حاکمان دلخواه و ممدوح خود چگونه از این آیه بهره برده‌اند؟

گفتنی است، انتخاب دوره زمانی سده‌های هشتم تا سیزدهم هجری به‌سبب ضبط این آیه در آثار این قرون است و پیش از آن (عصر سلجوقیان تا عصر ایلخانی) و فارغ از بیان داستان پیامبران و عصر سلیمان نبی، در آثار فارسی چندان به این آیه توجه نشده است.

## ۲. بهره‌برداری از آیه ۳۴ سوره نمل در توصیف ویران‌گری‌های حکمرانان متجاوز

بهره‌گیری از این آیه به اشکال مختلفی در منابع تاریخی مشاهده می‌شود. اساساً با مطالعه منابع تاریخی و آشنایی با چگونگی استفاده از این آیه در میان مطالب تاریخی درمی‌یابیم که تاریخ‌نویسان فارسی با دو نگاه نزدیک به هم، به استفاده از این آیه در لابه‌لای مطالب خود دست یازیده‌اند. نخستین نگاه به برداشت کلی از این آیه مبنی بر جواز ویرانی در هنگام ورود ملوک بازمی‌گردد که سبب شده است تاریخ‌نویسان آن را به‌عنوان تقدیر و سرنوشت خویش بپذیرند و این ویرانی و خفت و تحقیر را برآیند گریزناپذیر ورود هر سلطان و ملکی قلمداد کنند؛ چندان‌که در گزارش ورود دشمنان بدنامی همچون مغولان و ویرانی حاصل از تهاجم آن‌ها به این آیه اشاره کرده‌اند. نمونه این گزارش را اولیاء‌الله آملی در سده هشتم هجری در کتاب خود گنجانده است. او در توصیف شهر کجور، به تهاجم و استیلای مغولان گریزی زده و با همسان قرار دادن ویرانی کجور با خرابی شهرهای خراسان و عراق،<sup>۱</sup> به این آیه اشاره کرده است (آملی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۱). تنوی نیز

۱. «و در مبدأ آن حال بر موجب نص «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً» عمارت بلاد به خرابی و عزت عباد به مذلت مبدل گشته» (آملی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۱).



در ذکر وقایع سال ۶۵۰ق،<sup>۱</sup> به سلطنت دوباره قطب‌الدین بر کرمان و تلاش او برای پر کردن خزانه پرداخته است. قطب‌الدین در این راه، به مصادره اموال ثروتمندان دست زد و علاوه بر آن، کسانی همچون ملا فخرالدین ختسی قاضی القضاات کرمان را به زندان افکند که سرانجام، مرگ او را در همان زندان در پی داشت. تنوی که در توصیف خود به نوعی مخالف قطب‌الدین بوده، این ظلم و ستم بر مردم کرمان و قاضی القضاات را با آیه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذًى» همراه ساخته است (تنوی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۳۹۲۳). گفتنی است، کتاب سمط‌العلی نوشته منشی کرمانی که منبع تنوی بوده، نگاهی مثبت به قطب‌الدین محمد داشته و به این آیه اشاره‌ای نکرده است (منشی کرمانی، ۱۳۲۸، ص ۳۲).

خواندمیر، مورخ هواخواه صفویان در سده دهم هجری، به تعدی و ستم ازبکان در هنگام حمله به خراسان (هرات) اشاره کرده و آورده است که این حمله شکنجه و آزار «متولیان خراسان» و غارت مردمان و «حقارت و اذلال اهل جاه و جلال» را در پی داشت و سبب شد تا «ناله و نفیر صغیر و کبیر از فلک اسیر» درگذرد. او این سرنوشت را با آوردن آیه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذًى» بسان تقدیر و سرنوشتی که پیشتر در قرآن بدان اشاره رفته، پذیرفته است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۳۷۹). در تاریخ‌نگاری صفویان و در مواجهه با عثمانیان نیز که منجر به قتل مردمان و خرابی شهرهای ایران شد، استفاده از این آیه برای پذیرش سرنوشت آسیب‌دیدگان به چشم می‌خورد؛ چندان‌که والیه قزوینی در بیان تهاجم عثمان پاشا به آذربایجان در سال ۹۹۳ که به ویرانی تبریز و قتل عام اهالی آن منجر شد، با اشاره به آیه ۳۴ سوره نمل کشتار تبریزیان و تخریب شهر را توصیف کرده است (والیه قزوینی، ۱۳۷۲، ص ۷۱۸).<sup>۲</sup>

مؤلف ریاض‌الفردوس خانی نیز صفحاتی را به حمله عثمانی به عراق‌ریال به‌خصوص بصره‌ریال در اواخر سده یازدهم هجری اختصاص داده و تصرف منطقه و کشتار چندین‌هزار تن از شیعیان را با بیان «مؤذای» «إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» به ظهور پیوست، سرانجام مقدر دانسته

۱. در متن کتاب، سال ۶۴۰ق است. با توجه به اینکه تنوی مبدأ وقایع تاریخی را از وفات پیامبر ﷺ در نظر گرفته، می‌بایست ده سال رویدادها را به جلو برد.

۲. «وَأَن حَكَمَ بِيَجَا بِه هَمْدَسْتِي فَرْمَان قَضَا دَر تَبْرِيز كَارِي نَكْرَد كِه شَرَح أَن خَامَه مَكْسُور اللِّسَان بُوْدَه بَاشَد؛ چَه از رَاه امْتِثَال فَرْمَان، رُومِيَان بَا تَبَغْهَآي آخْتَه بَه شَهْر تَاخْتَنَد و مَضْمُون كَرِيْمَه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذًى» رَا خَاطِر نَشَان مَرْدَم أَن خَطَه خَلْد نَشَان سَاخْتَنَد. خَانَههَا خَرَاب شَد و دُود از دُودمَان هَا بَرآمَد و فَرِيَاد و فغان نَسَاء و صَبِيَان بَه گوش آسْمَانِيَان رَسِيْد و بَسِيَارِي از زَنَان و فَرزَنْدَان تَبْرِيزِيَان كِه دَر آن مَوج خِيْز بَلَا غَرِيْق بَحْر فَنَا شُدَه بُوْدَنَد، بَه دَسْت رُومِيَان اِفْتَاد» (والیه قزوینی، ۱۳۷۲، ص ۷۱۸).



است (حسینی منشی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۷). چنین رویکردی که در آن ویرانی و کشتار به‌عنوان سرنوشت محتوم و گریزناپذیر مردمان پس از ورود ملوک به سرزمین‌ها قلمداد می‌شود، در جریان تسخیر اصفهان به دست افغان‌ها در سال ۱۱۳۴ نیز مشاهده می‌شود. زین‌العابدین شیروانی در بستان‌السیاحه و نائینی در جامع جعفری در توصیف چگونگی تسلط محمود افغان بر اصفهان و قتل و غارت و فسق و فجور برآمده از آن، این سرنوشت را با آوردن این آیه همراه ساخته‌اند (شیروانی، ۱۳۱۵، ص ۶۷؛ نائینی، ۱۳۵۳، ص ۲۶۱).

توجه به آنچه گذشت نشان می‌دهد که شماری از مورخان فارسی‌نگار در شرح رویدادهای مربوط به کشتار و غارت و ویرانی سرزمین‌ها به دست حاکمان یا پادشاهانی که دل با آنان نداشتند و به‌نوعی آنان را متجاوز و ظالم می‌دانستند، از این آیه استفاده کرده و آن را به‌عنوان سرنوشتی که از سوی خداوند برای آنان تعیین و در قرآن بر آن تأکید شده، وصف کرده‌اند. نکته قابل توجه در این تضمین‌ها این است که این افساد سرزمین‌ها و اذلال عزیزان به‌گونه‌ای توصیف شده که گویی این حاکمان و سلاطین غارتگر مقصر این ویرانی‌ها نبوده‌اند.

### ۳. بهره‌برداری از آیه مذکور در توجیه ویران‌گری‌ها و مشروعیت‌دهی به اقدامات حکمرانان ممدوح

مشروعیت‌دهی در تاریخ‌نویسی مورخان اسلامی، به اشکال مختلف نظیر انتساب به خاندان‌های مشروع، جعل و وضع حدیث و روایت، رؤیابینی، انطباق رفتارها با شخصیت‌های مقبول، تحریف رویدادها و بسیاری صورت‌های دیگر به چشم می‌خورد. یکی از این راه‌ها، استفاده از آیات قرآنی جهت توجیه اقدامات نامطلوب حکمرانان است که غالباً با استفاده از بخش‌هایی از آیات صورت می‌پذیرد. درخصوص آیه ۳۴ سوره نمل نیز وضع چنین است و در شواهدی که در ادامه ذکر و بررسی خواهد شد، عموماً فعل «قالت» که قول پس از آن را به ملکه سبأ نسبت می‌دهد، حذف شده و صرفاً همان بخش که به افساد و اذلال مربوط می‌شود و قسمت پایانی که می‌تواند مصدق این افساد و اذلال و انتساب به کلام الهی باشد، در متن گنجانده شده است.

در سده هشتم هجری، محمود بن محمد که به آفسرای شهره است، در مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار به این آیه تمسک بسته است. او از منشیان و دیوانیان سلجوقیان روم (حک: ۴۷۳-۷۰۷ق) بود و پس از خراج‌گزاری سلجوقیان روم به ایلخانان (حک: ۶۵۳-۷۳۶ق)، اثر خود را به نام امیر تیمورتاش چوپانی گمارده ابوسعید بهادرخان ایلخانی (حک: ۷۱۶-۷۳۶ق) در آسیای صغیر نوشت. آفسرای در ذکر





وقایع سال ۶۸۵ به این آیه توجه کرده است. او در ارائه گزارش لشکرکشی گیخاتو که در دوره حکومت برادرش ارغون (حک: ۶۸۳-۶۹۰ق) با بیست هزار نفر به آقسرا یورش برد، به مهاجرت و آوارگی مردم اشاره کرد و هراس و وحشت مردم از حضور شاهزاده ایلخانی را با آیه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً» توجیه نمود. او حتی با عادلانه خواندن رفتار شاهزاده ایلخانی بر این مشروعیت‌دهی تأکید کرد (آقسرای، ۱۳۶۲، صص ۱۴۶-۱۴۷).

در تاریخ‌نگاری دوره تیموریان و مقارن آن، آثاری می‌بینیم که جهت توجیه اقدامات سلاطینی که اثر به نام آنان یا خاندان حاکم نوشته شده، از آیه ۳۴ سوره نمل استفاده کرده‌اند. یکی از رویدادهایی که به شکل مشترک در منابع عصر تیموری برای توجیه قتل و غارت صورت گرفته در آن از این آیه استفاده شده، وقایع پس از نبرد آنقره (۸۰۴ق) و شکست ایلدریم بایزید سلطان عثمانی (حک: ۷۹۱-۸۰۴ق) به دست تیمور است. این گزارش‌ها به شکلی است که تاریخ‌نویسان تیموری که از مطالب یکدیگر بهره برده‌اند، با تفاوت‌ها و تشابهاتی بدان اشاره کرده‌اند. حافظ ابرو (۸۳۳ق) که در خدمت تیمور بود و در مجالس خاص سلطانی و حتی گاه در اردوی تیمور حضور می‌یافت، به‌عنوان دبیر و منشی در اثر تاریخی خود زبدة التواریخ به این رویدادها پرداخته است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵-۱۶). او در ادامه حمله تیمور به آسیای صغیر، به حمله امیر شیخ نورالدین به بروسه (برسا) پرداخته و پس از توصیف غارت گنجینه‌های شهر و اموال مردم که «مهار در مهار و قطار در قطار» به چنگ آنان افتاد، در توجیه این غارت‌گری و نیز آتش زدن شهر آورده است که «بعد از آن سرّ «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» ظاهر شد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۷۰). شامی نیز در اثر خود تقریباً به همین شکل، این رویداد را توصیف و توجیه کرده است (شامی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۲). کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۸۷ق) در نگارش مطلع سعدین و مجمع بحرین که به تاریخ صد و هفتاد ساله ایران از سلطنت ابوسعید بهادرخان آخرین ایلخان بزرگ تا ابوسعید تیموری اختصاص دارد، با بیان اینکه «بعد از نهب و غارت، در شهر آتش افروخته، تر و خشک آن را در هم سوختند و سرّ «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» ظاهر شد»، به همین قضیه اشاره کرده و به همان شیوه حافظ ابرو در پی مشروعیت دادن به اقدامات تیموریان در ویران‌سازی بروسه برآمده است (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۳۲). شرف‌الدین علی یزدی نیز که در سال ۸۲۸ به دستور ابراهیم میرزا (حاکم فارس) ظفرنامه را



نگاشت (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص چهل و هفت)، به داستان حمله امیر شیخ نورالدین پرداخته و آورده است که «بعد از انضباط اموال، سرّ کریمه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» به ظهور پیوست و تمام شهر را به مکنسه نهب و تاراج پاک رفته، آتش افروختند و تر و خشک در هم سوختند» (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۵۸). تمسک به این آیه در غارت آسیای صغیر به دست تیمور، تنها به تواریخ رسمی تیموریان محدود نماند؛ بلکه در نامه‌های تیمور به سلطان ایلدریم بایزید<sup>۱</sup> و نیز در جواب نامه سلطان شاهرخ به مراد دوم عثمانی (حک: ۸۲۴-۸۵۵ ق)<sup>۲</sup> نیز بدان اشاره شد. یزدی پیش از گزارش این اقدامات در آسیای صغیر، در بیان حمله تیمور به هند و قلعه تلمبی در سال ۸۰۱ ق، آیه مدنظر را در اثر گنجانده و هجوم لشکریان به شهر در طلب آذوقه و غارت و آتش زدن خانه‌ها را که «به غیر از سادات و علما کسی از آن بلیه امان نیافت»، با آوردن «به رسم معهود «إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»»، توجیه کرد (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۹۴).

مقارن همین دوره، ظهیرالدین مرعشی است. او در سال ۸۸۰ کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان را به دستور کارکیا سلطان محمد (حک: ۵۵۱-۸۸۳ ق) نگاشت (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۹) و در بیان حمله کارکیا سلطان محمد به طالقان در سال ۸۵۱ ق، به ویرانی طالقان به سبب «ازدحام عساکر نصرت‌آثار» اشاره کرد و این خرابی را با «بَر مِصْدَاق «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»» گریزناپذیر خواند (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۲۷۶). در همین دوره، سرهندی تاریخ خود را که حکومت غوریان و سلاطین دهلی را در برگرفته، به مبارکشاه دوم (حک: ۸۲۴-۸۳۷ ق) تقدیم کرد و نام تاریخ مبارکشاهی بر آن نهاد (سرهندی، ۱۳۸۲، ص ۳). او در اثرش بخشی را به گزارش حمله سلطان فیروزشاه در سال ۷۸۲ به «گهرکو» حاکم شهر کیهتر که دست به کشتار سادات زده بود، اختصاص داد و پس از بیان نهب، غارت و اسیر کردن اهالی، با اشاره به آیه ۳۴ سوره نمل آورد که «فسده آن دیار را مالش داد» (سرهندی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵). نیز در اخبار سال ۷۹۴، به حمله سلطان محمدشاه پسر فیروزشاه برای دفع شورش برسنگه و شکست شورشی توجه کرد و خرابی و تاراج ولایت

۱. «لشکر کشورگشای به صوب سیواس در حرکت آورده شد و به عنایت ربانی و حمایت سبحانی، تمکن در آن میسر گشت و الحمدلله علی ذلک و مشاهده «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذْلَةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» بر جهان و جهانیان حاصل شد» (فریدون‌بک، ۱۲۷۴ ق، ج ۱، ص ۱۲۶).  
 ۲. «چون حضرت امیرکبیر بزرگوار (انار الله برهانه) در مملکت روم درآمد و جد این ولاجوی، امیر مجاهد بایزید خداوندگار را (طاب ثراه) به سبب خصومت ادنی که نسبت با مغفرت‌پناه مشار الیه کرده بود، به فحوائ «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» اظهار جلالتی نموده باز به مقرر عز خود معاودت فرمودند» (فریدون‌بک، ۱۲۷۴ ق، ج ۱، ص ۲۹۴).



برسنگه را با تاسی به آیه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذْلَةً»، موضوعی پسندیده ضبط نمود (سرهندي، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲).

در اواخر سده نهم هجری، معین‌الدین محمد زمجی مشهور به اسفزاری (درگذشته پس از ۸۹۹ق) که «عمده مترسلان زمان خود بود» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۳۴۸)، به تألیف کتاب *روضات الجنات في اوصاف مدينة هرات* (تألیف در ۸۹۷-۸۹۹ق) دست زد (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۲۱). او که به سبب خویشاوندی با خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک، دیوانسالار برجسته عصر سلطان حسین بایقرا (حک: ۸۷۵-۹۱۱ق)، به تیموریان تعلق خاطر داشت (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۸)، در بیان درگیری ملک حافظ پسر ملک‌غیاث‌الدین با شهزاده یسور در هرات، در نیمه دوم قرن هشتم هجری به تخریب مزارع و غلات و اعتراض مردم به شاهزاده ملک‌حافظ و دستور او مبنی بر تخریب نکردن مزارع اشاره کرد؛ اما تداوم خرابی‌ها را با «بحکم کریمه» «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذْلَةً» همچنان افراد سپاه خرابی می‌کردند» توجیه نمود (اسفزاری، ۱۳۳۸، ص ۴۷۱).

در تاریخ‌نویسی عصر صفویان نیز استفاده از این آیه در توجیه و مشروعیت دادن به اقدامات خراب‌کارانه حاکمان به چشم می‌خورد. یکی از این آثار که در زمره تواریخ عمومی قرار دارد، فتوحات شاهی نوشته صدرالدین ابراهیم امینی هروی است که تاریخ صفویان را از آغاز تا سال ۹۲۰ در بر گرفته است. مؤلف که «صدارت خاصه همایون» سلطان حسین بایقرا را بر عهده داشت، در سال ۹۱۶ که خراسان به دست صفویان افتاد، مورد توجه شاه اسماعیل اول (حک: ۹۰۷-۹۳۰ق) قرار گرفت. امینی در سال ۹۲۶ نزد شاه اسماعیل حضور یافت و مأمور نگارش فتوحات شاهی شد که البته ناتمام ماند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ابوی مهریزی، ۱۳۸۳، ص ۳۱-۳۲). امینی در بیان وقایع سال ۹۱۸ و اقدامات امیر نجم ثانی، تسلیم شدن قریه خزار (در نزدیکی بلخ) به دست حاکم آن (آق فولادسلطان) را گزارش کرد؛ اما به‌رغم تسلیم، این قریه به دست سپاهیان صفوی ویران شد. امینی هروی این ویران‌سازی را با بیان «آن قریه را مورد «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذْلَةً» نمود»، مشروعیت داد (امینی هروی، ۱۳۸۳، ص ۳۸۱).

افوسته‌ای نطنزی که کتاب *نقاوة الآثار في ذکر الأخیار* را در تاریخ صفویان از اواخر حکومت



طهماسب اول (حک: ۹۳۰-۹۸۴ق) تا سال ۱۰۰۷ق نگاشته، این آیه را به‌عنوان اصل و قاعده در سرکوب و ویرانی قلمداد کرده است. او در اشاره به وظایف والیان و سرکشی آنان آورده است که «... و اگر هرکدام از ایشان به اغرا و اغوای شیطان درصدد لشکرکشی و جهانگیری درآیند، هرآینه آثار مضمون صدق مشحون «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا آذِلَّةً» بر صفحه جهان و صحیفه دوران سمت وقوع یابد». این چنین، ویرانی و غارت برآمده از تحرکات سلطان علیه والیان محلی که مردمان را نیز در بر می‌گرفت، به‌عنوان بخشی از عواقب و جزای نافرمانی والیان معرفی شده است (افروشته‌ای نظنزی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۱). خورشاه بن قبادی الحسینی ملقب به ایلچی نظام‌شاه که از سوی برهان‌شاه و شاه‌طاهر نظام‌شاهی از هند به‌عنوان سفیر نزد صفویان فرستاده شد، در سال ۹۷۱ تاریخ خود را در وصف صفویان نگاشت (خورشاه بن قباد، ۱۳۷۹، صص ۲۱-۲۳). او حدود بیست سال در ایران عصر صفوی زیست و در تاریخ‌نویسی جانب صفویان را داشت؛ از این رو در گزارش حمله شاه اسماعیل به طبرس در سال ۹۱۰ و خشم شاه از فرار اعراب طبرس آورده است که «آتش خشم شاهانه ملتهب شده، مصدوقه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» وضحی تمام یافت و عساکر گردون‌ستیز دست به غارت و خونریز برآورده، تیغ انتقام به خاص و عام آن شهر نهادند و از مراسم قتل و تاراج دقیق‌های نامرعی نگذاشتند» (خورشاه بن قباد، ۱۳۷۹، ص ۳۱). او این چنین، این تاراج بزرگ و کشتار را با آیه مذکور مشروعیت داد. مقارن این مورخ هندی عصر صفوی، سیدمحمد معصوم بکری (۱۰۱۹ق) از رجال نظامی و مورخ دوره اکبرشاه گورکانی (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ق)، در تاریخ سند ضمن اشاره به وقایع اواخر سال ۹۲۶، به شورش دریاخان و حمله شاه‌بیگ پرداخته و آورده است که «شهر تهته<sup>۱</sup> را ده روز تاراج نموده، خاک مذلت بر فرق ساکنانش افشانند و مضمون کریمه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» به ابلغ وجهی ظاهر گشت» (بکری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴). این چنین او نیز همانند ایلچی نظام‌شاه و مورخان معاصرش، از این آیه برای توجیه اقدامات غارت‌گرانه حاکمان بهره برد. در همین دوره، میر سیدشرف راقم سمرقندی (۱۱۱۳ق) که اثر خود را در دربار حاکمان ماوراءالنهر و ازبکان که با صفویان از سر ناسازگاری برآمده بودند نگاشته، با نگاهی متفاوت به صفویان نگریده است. او برخلاف منابع صفوی که ازبکان را غارت‌گر و بیگانه توصیف کرده‌اند، دومین حمله عبدالله‌خان

۱. محل شورش و شهری در ایالات سند پاکستان.



بن اسکندر خان به خراسان و ویرانی و کشتار حاصل از آن را با دست‌یازی به همین آیه مشروعیت داده و آورده است که عبدالله خان «عنان عزیمت به هر قریه و ولایت که معطوف می‌داشت، به مضمون کریمه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»، گرد از نهاد خاکیان آن مکان می‌برآورد و در زیر سم سمنند جهاننیمما، غبار هر یک را به باد فنا می‌داد» (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷).

پس از صفویان، میرزا مهدی خان استرآبادی، وقایع‌نگار و منشی الممالک عصر نادرشاه افشار، درّه نادره را به‌عنوان یکی از دشوارترین و متکلف‌ترین نثرهای تاریخ فارسی نگاشت که یکی از آثار برجسته در بهره‌گیری از آیات قرآنی برای زیباسازی متن به شمار می‌رود (امیدعلی، ۱۳۹۷، ص ۵۶-۶۸). او در توصیف نبرد ایران و هند، اقسام مصادر ویرانی و خرابی را در اثرش گنجانده و با آیه ۳۴ سوره نمل بدان مقبولیت داد. استرآبادی تهاجم ایران به هند را به این شکل توصیف نمود: «عساکر ایران با هندیه ... بی‌حجاب به نهب نفاثس و اسر نفوس و هتک و فتک و نقش و نقش و محش و نهش و نیش و نتش و فصل و قصل و کسح و کثح و حرق و خرق و هدم و رذم و هذم و جذم و حذم و لکم و لثم و حطم و لطم و رتم و رثم و هشم و هسم و هضم و هصم پرداختند و کریمه باهر الأدله «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذْلَةً» به ظهور پیوست» (استرآبادی، ۱۳۸۴، صص ۴۴۶-۴۴۷).

در عصر قاجار نیز محمدتقی نوری از این آیه برای توجیه ویران‌سازی‌های حاکمان قاجار بهره برد. نویسنده که وزیر محمدولی میرزا حاکم خراسان بود (نوری، ۱۳۸۶، ص ۳۳) و به نوشته خودش، «کمر به خدمت‌گزاری این دولت بسته» (نوری، ۱۳۸۶، ص ۴)، در تأیید این حکومت به تاریخ‌نویسی پرداخت و حتی در حمایت از سلطنت قاجاران به نسب‌سازی نیز دست برد (نوری، ۱۳۸۶، ص ۲۶). او در اشاره به حمله قاجار به افاغنه هرات و اسفزار آورد که «آزار از پای ثبیات و ابکار و لباس از بر ابرار و اشرار کشیده و دریدند و از خون موائد ولدان و غلمان پیر و جوان، شربت مباشرت و مباسطت در پنهانی و آشکار چشیدند، کندند و بردند و سوختند و رفتند. کهنه‌پلاسی و کاسه‌شکسته‌ای را در هیچجا باقی نگذاشتند». نوری آنگاه تمام این اقدامات را با عبارت «سَر کریمه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» ظاهر و هویدا گشت»، پوشش داد (نوری، ۱۳۸۶، ص ۴۲۷).

## نتیجه‌گیری

برداشت‌های متفاوت تفسیری که سبب جهت‌دهی به پیش‌فرض‌های مورخان شده، سبب گردید تا بهره‌گیری از آیات قرآنی در توجیه اقدامات سلاطین و پادشاهان، یکی از راه‌های مشروعیت‌بخشی به اقدامات حاکمان شود. یکی از این آیات که مورد استفاده مورخان فارسی‌نگار سده‌های هشتم تا سیزدهم هجری بوده، آیه ۳۴ سوره نمل است که به سبب اختلاف در تلقی آن به عنوان اصل کلام الهی یا گفته ملکه سبأ، می‌توان برداشت‌های متفاوتی از آن داشت. این اختلاف، در کتب تفسیری به چشم می‌خورد؛ چندان‌که برخی از مفسران با اشاره به بخش پایانی آیه، نکات پیش‌گفته آیه را گفته خود خداوند و مورد تصدیق خداوند، یا برعکس گفته ملکه سبأ و مورد تأکید خداوند دانسته‌اند. همین اختلاف برداشت سبب شده است تا مورخان ضمن پذیرش برداشت نخست (گفته خود خداوند)، از آن در گزارش رویدادهای ویران‌گرانه حاکمان استفاده کنند. این مورخان، با حذف «قالت» از آغاز آیه، این نکته را که تباهی سرزمین‌ها و خواری عزیزان با ورود ملوک جزء کلام الهی است، به عنوان حکم قطعی تلقی کرده و این افساد و اذلال را به عنوان یک اصل پذیرفته‌اند، اما در آثارشان در دو جایگاه متفاوت به کار برده‌اند. گروهی از مورخان فارسی‌نگار از این آیه به عنوان اصلی کلی بهره‌برداری کرده و آن را در شأن هر حاکمی صادق دانسته‌اند؛ از این رو ویرانی و تخریب برآمده از سلاطین متجاوز و بیگانه را به عنوان مشیت الهی پذیرفته و در گزارش‌های این چنینی از این آیه استفاده کرده‌اند؛ اما گروه دیگر از مورخان که عمدتاً به دستور یا به نام سلاطین دلخواه خود به تاریخ‌نویسی دست زده‌اند، در آثارشان از این آیه به عنوان ابزار مشروعیت‌بخشی به اقدامات بهره‌برده‌اند. این دسته، در گزارش اقدامات حاکمان ممدوح خود که با تخریب و غارت همراه بوده، با اشاره به این آیه و استناد به کلام الهی، این ویران‌گری‌ها را موجه و مشروع جلوه داده‌اند. در نتیجه، مورخان فارسی‌نگار قرون منتخب، با بهره‌گیری از این آیه و برداشت موافق نظر خود، در مشیت الهی شمردن ویران‌گری‌های حاکمان بیگانه و دشمن یا مشروعیت دادن به اقدامات ناپسند حاکمان موردپسند خود، گام برداشته‌اند. بررسی و تأیید استفاده مورخان از آیات قرآنی متناسب با اهداف و اغراض خود، از اهداف کلی این پژوهش بود که آیه ۳۴ سوره نمل به عنوان یک نمونه مورد واکاوی قرار گرفت.

## کتاب نامه

قرآن کریم.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (اسعد محمد طیب، محقق). مکتبه نزار مصطفی الباز. ابوی مهزیزی، محمدرضا. (۱۳۸۳). جایگاه فتوحات شاهی در تاریخ نگاری عصر صفوی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۸، (۸۴)، ۳۰-۳۴.

استرآبادی، میرزا مهدی خان. (۱۳۸۴). دره نادره (سیدجعفر شهیدی، محقق). انتشارات علمی و فرهنگی. اسفزاری، معین الدین محمد زمجی. (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات (سید محمدکاظم امام، محقق). انتشارات دانشگاه تهران.

افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله. (۱۳۷۳). نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویة (احسان اشراقی، محقق). انتشارات علمی و فرهنگی.

امیدعلی، حجت‌الله. (۱۳۹۷). بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناختی آیات قرآن در دره نادره. پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۶ (۳)، ۵۱-۶۹.

DOR: 20.1001.1.23452234.1397.6.3.3.8

امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم. (۱۳۸۳). فتوحات شاهی (محمدرضا نصیری، محقق). انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

آقسرائی، محمود بن محمد. (۱۳۶۲). تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار (عثمان توران، محقق). اساطیر.

آملی، اولیاء‌الله. (۱۳۴۸). تاریخ رویان (منوچهر ستوده، محقق). بنیاد فرهنگ ایران.

بکری، محمد معصوم. (۱۳۸۲). تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی (داود پوته، عمر بن محمد، محقق). اساطیر.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل وأسرار التأویل. دار إحياء التراث العربی.

تنوی، قاضی احمد. (۱۳۸۲). تاریخ الفی (غلامرضا طباطبایی مجد، محقق). انتشارات علمی و فرهنگی.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۳۰ق). درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم. دار الفکر.

حافظ ایرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۸۰). زبدة التواریخ، حافظ ایرو (سیدکمال حاج سیدجوادی، محقق). سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود. (۱۳۸۵). ریاض الفردوس خانی (ایرج افشار و فرشته صرافان، محقق). بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر. (دبیر سیاقی، محقق). خیام.

قباد الحسینی، خورشاه. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام‌شاه (محمدرضا نصیری و کونیچی هاندا، محققان). انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

راقم سمرقندی، میرسیدشریف. (۱۳۸۰). تاریخ راقم (منوچهر ستوده، محقق). بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (مصطفی حسین احمد، محقق). دار الكتاب العربی.

سرهندی، یحیی بن احمد عبد‌الله. (۱۳۸۲). تاریخ مبارکشاهی (محمد هدایت حسین، محقق). اساطیر.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین (عبدالحسین نوائی، محقق). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. دار الفکر.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابیبکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالماثور. کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

شامی، نظام‌الدین. (۱۳۶۳). ظفرنامه تیموری (پناهی سمنانی، محقق). سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.



- شیروانی، زین العابدین بن اسکندر. (۱۳۱۵). بستان السياحه یا سیاحتنامه (عبدالله مستوفی، محقق). سنایی. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان في تفسير القرآن. مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الكبير: تفسير القرآن العظيم. دار الكتاب الثقافي.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البيان في تفسير القرآن (فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، مترجمان). ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري). دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری. توس.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبيان في تفسير القرآن. دار إحياء التراث العربي.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتيح الغيب). دار إحياء التراث العربي.
- فریدون بک، احمد توقیعی. (۱۲۷۴ق). منشآت السلاطين. مطبعة عامره. (ترکی)
- ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (مجدی باسلوم، محقق). دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین. (۱۳۶۴). تاریخ گیلان و دیلمستان (منوچهر ستوده، محقق). انتشارات اطلاعات.
- مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان (عبدالله محمود شحاته، محقق). دار إحياء التراث العربي.
- منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۲۸). سمط العلی للحضرة العلیا (عباس اقبال، محقق). شرکت سهامی چاپ.
- نائبی، محمدجعفر بن محمدحسین. (۱۳۵۳). جامع جعفری. انجمن آثار ملی.
- نسفی، عمر بن محمد. (۱۳۷۶). تفسیر نسفی (عزیزالله جوینی، محقق). انتشارات سروش.
- نواب تهرانی، میرزاهدی. (۱۳۷۶). دستور الاعقاب (سیدعلی آل داوود، محقق). نشر تاریخ ایران.
- نوری، محمدتقی. (۱۳۸۶). اشرف التواریخ (سوسن اصیلی، محقق). میراث مکتوب.
- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف. (۱۳۷۲). خلد برین (میرهاشم محدث، محقق). بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- یزدی، شرف الدین علی. (۱۳۸۷). ظفرنامه، شرف الدین علی یزدی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.



## Persian Historians and the Utilization of Quranic Verses in Reporting the Destruction by the Rulers (A Case Study of Verse ۳۴, Surah An-Naml)

Received: 2024/01/27

Accepted: 2023/03/11

[10.22034/JKSL.2024.436794.1316](https://doi.org/10.22034/JKSL.2024.436794.1316) 

[20.1001.1.27833356.1403.5.2.3.3](https://doi.org/20.1001.1.27833356.1403.5.2.3.3) 

 \* Taher Babaei

 \*\* Sohaila Piroozfar

 \*\*\* Vali Abdi

Type of Article: Researching

### Abstract

Verse 34 of Surah An-Naml is one of the verses that attracted the attention of Persian historians from the 8th to the 13th centuries AH, and was included in historical reports with an interpretation aligned with these historians' objectives. This paper addresses the question: "How have Persian historians utilized this verse in describing the destructive actions of invading and enemy rulers, or the actions of their favored and praised rulers?" Through a descriptive-analytical method, the paper explores this issue. The findings indicate that the differing interpretations of "the corruption of lands and the humiliation of the esteemed, arising from the entry of rulers," mentioned in the verse, have led some historians to consider this corruption and humiliation as divine will. They view the destructive actions of foreign and invading rulers as a predetermined and inevitable fate referred to in the Quran. Another group sees this corruption and humiliation as an unavoidable principle reminded by God, thus describing the actions of their favored and praised rulers as legitimate and acceptable. In both groups' interpretations, this corruption and humiliation are seen as the essence of the divine

---

\*. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding author) .

[taherbabaei@um.ac.ir](mailto:taherbabaei@um.ac.ir)

\*\* Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

\*\*\*. Assistant Professor, Department of Comparative Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.





word and not merely the statement of the Queen of Sheba, applied to describe the actions of either invading foreign rulers or praised and favored rulers.

**Keywords:** Verse 34 An-Naml, Persian Historiography, Legitimization in History, Quran and History.

### **Introduction:**

Persian historians utilized verse 34 of Surah An-Naml in their works with specific objectives arising from their perspectives and inclinations. This usage is particularly reflected in Persian sources from the 8th to the 13th centuries AH. The research problem of this study is to explore the objectives of Persian historians from the 8th to the 13th centuries AH in their application of this verse in their works and how they benefited from it. This research is based on the question of how these historians, accepting "the corruption of lands and the humiliation of people during the invasion of kings" as a definite and divine decree, applied verse 34 of Surah An-Naml and in what contexts.

### **Research Methodology:**

Given the fundamental nature of the topic, this study uses a descriptive-analytical method. After collecting data and information from historical and exegetical sources of this period, the study attempts to provide scientific answers to the following two questions based on historical data:

- a) How was this verse used to describe the destructive actions of invading and hostile rulers?
- b) How did historians utilize this verse when describing the events related to their favored and praised rulers?

The selection of the 8th to 13th centuries AH as the time frame is due to the recording of this verse in the works of these centuries. Prior to this period (from the Seljuk era to the Ilkhanid era), this verse is scarcely mentioned in Persian works, except in the context of the stories of the prophets and the era of Solomon.

### **Research Findings:**

According to the conducted research, the Persian historians under consideration used this verse in two ways, both to justify the actions of rulers and their destructive measures. The first use involves the application of verse 34 of Surah An-Naml in describ-



ing the destructive actions of invading rulers, where the destructive actions of unwanted and hostile rulers are depicted and justified. From this perspective, historical reports provide data indicating the permissibility of destruction upon the arrival of kings, leading historians to accept it as their fate and destiny, viewing this destruction and humiliation as an inevitable outcome of any ruler's invasion. This is seen, for instance, in the accounts of the notorious Mongol invasions and the resulting destruction.

The second use primarily involves historians who wrote under the orders or in favor of their preferred rulers. They used this verse as a tool to legitimize the actions of these rulers. In their works, these historians justified and legitimized the destructive and plundering actions of their favored rulers by referencing this verse and invoking divine authority. Historians such as Aqhsarai in *Musamarat al-Akhbar wa Musayarat al-Akhyar*, Hafiz-i Abru in *Zubdat al-Tawarikh*, Kamal al-Din Abdul-Razzaq Samarqandi in *Matla' as-Sa'dayn wa Majma' al-Bahrayn*, Sharaf al-Din Ali Yazdi in *Zafarnama*, Zahir al-Din Mar'ashi in *Tarikh-i Gilan wa Deylamestan*, Sirhindi in *Tarikh-i Mubarakshahi*, Asfuzari in *Ruzat al-Jannat fi Awsaf Madinat Herat*, Amīni in *Futuhāt-i Shahi*, Afushta'i Natanz in *Nawadir al-Akhbar fi Dhikr al-Akhyar*, Khworshah ibn Qubad al-Husseini in *Tarikh-i Ilchi Nizamshah*, Sayyid Muhammad Ma'sum Bukhari in *Tarikh-i Sind*, Raqam Samarqandi in *Tarikh-i Raqam*, and Mirza Mahdi Khan Astarabadi in *Durra-e Nadira* used this verse to justify the destructive actions of their favored rulers.

### Conclusion:

In conclusion, the Persian historians of the selected centuries used this verse in accordance with their viewpoints to consider the destructive actions of foreign and hostile rulers as divine destiny or to legitimize the undesirable actions of their favored rulers. Examining and confirming the use of Quranic verses by historians in line with their objectives and purposes was a general aim of this research, which focused on verse 34 of Surah An-Naml as a case study.

### How to cite

Babaei, T., Pirouzfard, S., & Abdi, V. (2024). Persian Historians and the Utilization of Quranic Verses in Reporting the Destruction by the Rulers (A Case Study of Verse 34, Surah An-Naml) Abstract. *Quran, Culture And Civilization*, 5(2), 58-79. doi: 10.22034/jksl.2024.436794.1316

## References

The Holy Quran. [in Arabic]

- Abuyi Mehrizi, M. R. (2004). The Position of Shahnameh's Conquests in Safavid Historiography. Book of the Month of History and Geography, 8(84), 30-34. [in Persian]
- Afoushtei Natanzi, M. H. (1994). *Niqāwat al-Āthār fi Dhikr al-Akhyār fī Tārīkh al-Şafavīyah* (Ehsan Eshraghi, editor). Scientific and Cultural Publications [in Arabic]
- Amini Heravi, A. S. D. I. (2004). Royal Conquests (Mohammad Reza Nasiri, editor). Society of Cultural Heritage Works and Monuments [in Persian]
- Amuli, O. (1969). *Tarikh Rowyan* (Manouchehr Sotoudeh, editor). Iran Cultural Foundation. [in Persian]
- Aqsarai, M. M. (1983). *Tarikh Saljuqiya or Musāmirat al-Akhabār wa Musāyerat al-Akhyār* (Osman Turan, editor). Asateer. [in Persian]
- Astarābādī, M. M. K. (2005). *Durrat al-Nādira* (Seyyed Jafar Shahidi, editor). Scientific and Cultural Publications. [in Arabic]
- Bakri, M. M.. (2003). *Tarikh Sind Known as Tarikh Ma'sūmī* (Davoud Poteh and Omar bin Mohammad, editors). Asateer. [in Arabic]
- Bayḍāwī, A. U. (1997). *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [in Arabic]
- Esfazari, M. D. M. Z. (1959). *Rawḍāt al-Jannāt fi Awṣāf Madīnat Hirāt* (Seyyed Mohammad Kazem Imam, editor). Tehran University Press. [in Persian]
- Fakhr al-Razi, M. 'U. (1999). *Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafatīh al-Ghayb)*. Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi. [in Arabic]
- Feraidun Bek, A. . (1857). *Munsha'āt al-Salāḥīn*. Matbaa Amira. [in Turkish]
- Gubād, al-Husain, Kh. (2000). *Tarikh Ilchi NezamShah* (Muhammad Reza Nasiri, the editor). Society of Cultural Works Press. [in Persian]
- Hafīz Abrū, A. L. (2001). *Zubdat al-Tawārīkh, Hafīz Abrū* (Seyyed Kamal Haj Seyyed Javadi, editor). Ministry of Culture and Islamic Guidance Publishing Organization. [in Arabic]
- Hosseini Munshi, M. M. M. (2006). *Riyāḍ al-Firdaws Khānī* (Iraj Afshar and Farshid Sarrafan, editors). Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation. [in Persian]
- Ibn Abī Ḥḥam, A. R. M. (1998). *Tafsīr Al-Quran al-'Azīm* (As'ad Mohammad Tayyib, editor). Maktabat Nizar Mustafa Al-Baz. [in Arabic]
- Jurjānī, A. Q. A. R. (2009). *Durar al-Durar fī Tafsīr Al-Quran Al-'Azīm*. Dar al-Fikr. [in Arabic]
- Khwandmir, G. H. (2001). *Tarikh Habib al-Siyar* (Dabir Sayyahi, editor). Khayyam [in Persian] .
- Marashi, Sayyed Z.. (1985). *History of Gilan and Dailamstan* (researched by Manouchehr Sotoudeh). Ettela'at Publications. [in Persian]
- Māturīdī, M. M. (2005). *Ta'wīlāt Ahl al-Sunnah* (researched by Majdi Basloum). Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydoun Publications. [in Arabic]



- Munshi Kermani, N. (1949). *Samʿ al-ʿUlā Lilḥaḍrat al-ʿUlyā* (researched by Abbas Eqbal). Printing Company. [in Arabic]
- Muqātil ibn Suleimān, A. Ḥ.. (2002). *Tafsīr Muqātil ibn Suleimān* (researched by Abdullah Mahmud Shahata). Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi. [in Arabic]
- Nāīnī, M. J. (1974). *Jameʿ Jafari*. National Works Association. [in Persian]
- Nasafi, U. M. (1997). *Tafsir Nasafi* (researched by Azizollah Jowini). Soroush Publications. [in Persian]
- Nawab Tehrani, M. M. (2007). *Dastūr al-Aʿqāb* (researched by Seyyed Ali Al Davoud). History of Iran Publications. [in Persian]
- Nūrī, M. T. (2007). *Ashraf al-Tawārīkh* (researched by Sousan Asili). Mirath Maktoob. [in Persian]
- Omid Ali, H. (2018). Aesthetic Cognitive Aspects of Quranic Verses in Durrat al-Nādīra. *Literary-Quranic Research*, 6(3), 51-69. [in Persian]
- Rāqim Samarqandī, M. S. S. (2001). *History of Rāqim* (researched by Manouchehr Sotoudeh). Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation. [in Persian]
- Samarqandī, K. A. R. (2004). *Maʿlaʿ Saʿdayn and Majmaʿ Bahrain* (researched by Abdolhossein Navaei). Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Arabic]
- Samarqandi, N. M. (1995). *Tafsīr al-Samarqandī known as Bahr al-ʿUlūm*. Dar Al-Fikr. [in Persian]
- Sarhindi, Y. A. A. (2003). *Tarikh Mubarak-e Shahi* (researched by Mohammad Hedayat Hossein). Asatir. [in Persian]
- Shāmī, N. (1984). *Zafarnāma Teimuri* (researched by Panahi Semnani). Bamdad Publishing. [in Arabic]
- Shirvani, Z. A. I. (1936). *Bustan al-Siyaha or Siyahname* (researched by Abdullah Mostowfi). Sanaei. [in Persian]
- Suyūfī, A. A. B. (1983). *Al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr Bilmʿthūr*. Ayatollah Marashi Najafi Public Library. [in Arabic]
- Ṭabarānī, S. A. (2008). *Al-Tafsīr al-Kabīr: Tafsīr al-Quran al-ʿAẓīm*. Dar Al-Kitab Al-Thaqafi. [in Arabic]
- Ṭabarī, M. J. (1991). *Jāmiʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Quran* (Tafsir al-Tabari). Dar Al-Maʿarif. [in Arabic]
- Ṭabarī, M. J.. (1977). *Translation of Tafsir Tabari*. Tous. [in Persian]
- Ṭabarsī, F. Ḥ. (1993). *Majmaʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Quran* (translated by Fazlollah Yazdi Tabatabai and Hashem Rasouli). Naser Khosrow. [in Arabic]
- ṬabāṬabāī, M. H. (1970). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Quran*. Al-Aʿlami Institute for Publications. [in Arabic]
- Tattawi, Q. A. (2003). *Tarikh al-Fay* (Gholam Reza Tabatabai Majd, editor). Scientific and Cultural Publications. [in Arabic]
- Ṭūsī, M. Ḥ. (N.d.). *Al-Tibyān in Tafsīr al-Quran*. Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi. [in Arabic]
- Waleh Qazvini Isfahani, M. Y. (1993). *Khold-e Barin* (researched by Mir Hashim Mohaddes). Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation. [in Persian]



- Yazdī, Sh. D. A. (2008). *Zafarnama*, Sharaf al-Din Ali Yazdi. Library, Museum, and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. [in Persian]
- Zamakhsharī, M. U. (1986). *Al-Kashāf* (researched by Mustafa Hussein Ahmed). Dar Al-Kitab Al-Arabi. [in Arabic]

---

## COPYRIGHTS

@2023 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

---

